فهرست مطالب

علائم اختصاری ۱۹
مقدمه ۲۳

فصل اول: کلیات ۲۵
گفتار اول: اهمیت اجرا ۲۵
گفتار دوم: تعریف اجرا و انواع آن ۲۶
مبحث اول: تعریف اجرا ۲۶
مبحث دوم: تعریف حکم ۲۷
مبحث سوم: انواع حکم ۲۹
۱- حکم حضوری و حکم غیابی ۲۹
۲- حکم ترافعی و حکم حسبی ۲۹
۳- حکم قطعی و حکم غیرقطعی ۳۰
۴- حکم اعلامی و حکم تأسیسی ۳۰
۵- حکم نهائی و حکم غیر نهائی ۳۰
مبحث چهارم: اجرای احکام ۳۱
۱- شرایط اجرای احکام مدنی ۳۳
۱-۱- قطعیت حکم ۳۳

۱-۱-۱- حکم قطعی و حکم قطعیت یافته ۳۳
۱-۱-۲- اجرای موقت حکم ۳۹
۱-۱-۲-۱- اجرای موقت حکم تخلیه در اجاره ۴۳
۱-۱-۲-۲- اجرای موقت حکم در دعاوی تصرف ۴۶
۱-۱-۲-۳- اجرای موقت حکم ورشکستگی ۴۹
۱-۱-۲-۴- تفاوت اجرای موقت با تأمین خواسته ۵۰
۱-۱-۲-۵- تفاوت اجرای موقت با دستور موقت ۵۳
۱-۲- ابلاغ حکم ۵۶
۱-۳- تقاضای کتبی محکوم‌له، نماینده یا قائم مقام وی ۵۷
۱-۴- معین بودن موضوع حکم ۵۹
۱-۵- اجرائیه ۶۱
۱-۵-۱- تعریف اجرائیه ۶۲
۱-۵-۲- مرجع صدور اجرائیه ۶۴
۱-۵-۳- ابلاغ اجرائیه ۶۹
۱-۵-۴- موارد اجرای حکم بدون صدور اجرائیه ۷۴
۱-۵-۴-۱- اجرای احکام اعلامی ۷۵
۱-۵-۴-۲- اجرای حکم توسط سازمان‌ها و مؤسسات دولتی ۷۸
۱-۵-۵- شرایط شکلی اجرائیه ۸۴
۱-۵-۶- اشتباه در صدور اجرائیه ۸۶
مبحث پنجم: اجرای اسناد ۸۸
۱- سند و انواع آن ۸۹
۱-۱- تعریف سند ۸۹

۱-۲- انواع سند ۹۰
۱-۲-۱- اسناد رسمی ۹۰
۱-۲-۱-۱- اسناد رسمی لازم‌الاجرا ۹۱
۱-۲-۱-۲- اسناد رسمی غیر لازم‌الاجرا ۹۳
۱-۲-۱-۳- اسناد عادی در حکم اسناد رسمی لازم‌الاجرا ۹۴
۱-۲-۱-۴- اسناد عادی که اعتبار اسناد رسمی پیدا می‌کنند ۹۵
۱-۲-۲- اسناد عادی ۹۶
۲- مرجع صدور اجرائیه اسناد ۹۸
۲-۱- دفاتر اسناد رسمی ۹۸
۲-۲- دفاتر ثبت ازدواج و طلاق ۱۰۰
۲-۳- اداره ثبت ۱۰۲
۲-۴- اسناد عادی قابل اجراء ۱۰۳
۲-۵- تکلیف دادگاه در اجرای اسناد ۱۰۷
مبحث ششم: اجرای احکام جزائی ۱۰۹
گفتار سوم: دادورزها و وظایف آنها ۱۱۲
مبحث اول: تعریف دادورز ۱۱۲
مبحث دوم: تعریف مدیر اجراء ۱۱۳
مبحث سوم: وظایف دادورزها ۱۱۴
مبحث چهارم: ممانعت از اجرای حکم و مقاومت در برابر دادورز ۱۱۴
مبحث پنجم: موارد ممنوعیت مدیران اجرا و دادورزها ۱۱۸
گفتار چهارم: صدور اجرائیه براساس سازش‌نامه ۱۱۹
مبحث اول: مفهوم سازشنامه و انواع آن ۱۱۹

مبحث دوم: اجرای سازشنامه ۱۲۰
گفتار پنجم: موارد اجرای احکام بدون صدور اجرائیه ۱۲۳
مبحث اول: پذیرش حکم توسط محکوم‌علیه ۱۲۴
مبحث دوم: دستور قانونگذار ۱۲۴
مبحث سوم: اجرای حکم طلاق ۱۲۵
مبحث چهارم: اجرای حکم تمکین ۱۲۷

فصل دوم: ترتیب اجراء ۱۲۹

گفتار اول: ترتیبات اجرای حکم در دادگاه صلاحیتدار ۱۲۹
مبحث اول: دادگاه اجرا کننده حکم ۱۲۹
۱- اجرای تمام یا قسمتی از حکم توسط دادگاه دیگر ۱۳۲
۲- پرونده اجرائی و ترتیبات مربوط به آن ۱۳۵
۳- وظایف دادورز پس از ابلاغ اجرائیه توسط مدیر اجراء ۱۳۶
۴- اصل عدم توقف اجرای حکم و استثنائات وارد بر آن ۱۳۸
۵- اختلافات و اشکالات ناشی از اجرای حکم ۱۴۴
۵-۱- اشکال و اختلاف در جریان اجرای حکم ۱۴۵
۵-۲- اشکال و اختلاف در مفاد حکم دادگاه ۱۴۸
۶- اجرای رأی داور ۱۵۲
۷- اجرای احکام صادره از مراجع حل اختلاف کارگر و کارفرما ۱۵۵
گفتار دوم: اجرای حکم در صورت فوت، حجر و ورشکستگی محکوم‌علیه ۱۵۹
مبحث اول: اجرای حکم در صورت فوت یا حجر محکوم‌علیه ۱۵۹
مبحث دوم: اجرای حکم در صورت ورشکستگی محکوم‌علیه ۱۶۶

گفتار سوم: ترتیبات پس از ابلاغ اجرائیه به محکوم‌علیه ۱۷۰
مبحث اول: وظیفه محکوم‌علیه پس از ابلاغ اجرائیه به وی ۱۷۰
مبحث دوم: دخالت شخص ثالث در عملیات اجرائی ۱۷۴
مبحث سوم: عدم توانائی محکوم‌علیه در پرداخت بدهی ۱۷۵
۱- ترتیب مقرر در قانون اجرای احکام مدنی ۱۷۶
۲- ترتیب مقرر در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۸۰
۲-۱- بازداشت برای مطالبات حقوقی یا الزام بدنی ۱۸۱
۲-۲- اعسار محکوم‌علیه ۱۸۶
مبحث چهارم: معرفی اموال محکوم‌علیه توسط محکوم‌له ۱۹۴
مبحث پنجم: ترتیب اجرا در صورت ابلاغ مفاد اجرائیه به وسیله آگهی ۱۹۵
مبحث ششم: نقش محکوم‌له در صحنه اجرای حکم ۱۹۷
مبحث هفتم: اثر فسخ، نقض یا اعاده دادرسی در اجرای حکم ۲۰۰
مبحث هشتم: اجرای اختیاری و اجرای اجباری ۲۰۵
۱- تراضی طرفین در اجرای حکم ۲۰۶
۲- اجرای حکم با رضایت محکوم‌علیه ۲۰۸
۳- اثر عدم تمکین محکوم‌علیه به اجرای حکم ۲۰۸
۴- اجرای حکم نسبت به مالی که تسلیم آن به محکوم‌له ممکن است ۲۱۰
۵- اجرای حکم نسبت به مال مشاع ۲۱۲
۶- تلف عین معین یا عدم دسترسی به آن ۲۱۸
۷- اجرای حکم با موضوع انجام عمل معین ۲۲۲
۸- زراعت و مستحدثات در ملک مورد خلع‌ید ۲۳۰
مبحث نهم: اجرای حکم غیابی ۲۳۷

گفتار چهارم: تصرف ثالث در مال محکوم‌به و وجود اموال ثالث در صحنه اجراء.. ۲۴۰
مبحث اول: تصرفات ثالث در عین محکوم‌به ۲۴۰
مبحث دوم: وجود اموال شخص ثالث در صحنه اجرای حکم ۲۴۴

فصل سوم: شرایط و تشریفات توقیف اموال و فروش اموال توقیفی ۲۴۷

گفتار اول: بررسی مفاهیم تأمین و توقیف، مصادره ۲۴۷
مبحث اول: توقیف ۲۴۷
مبحث دوم: تأمین ۲۵۲
مبحث سوم: مصادره ۲۵۵
گفتار دوم: شرایط عمومی توقیف اموال محکوم‌علیه و ترتیب آن ۲۵۸
مبحث اول: عدم اجرای حکم در موعد مقرر ۲۵۸
مبحث دوم: درخواست توقیف اموال محکوم‌علیه ۲۶۰
مبحث سوم: توقیف به میزان معادل محکوم‌به و هزینه‌های اجرائی ۲۶۰
مبحث چهارم: تأمین اموال محکوم‌علیه و اثر آن در توقیف ۲۶۲
مبحث پنجم: تبدیل مال توقیف شده ۲۶۶
مبحث ششم: وثیقه بودن مال توقیفی ۲۷۱
مبحث هفتم: تصرفات حقوقی در مال توقیف شده ۲۷۷
۱- شرایط مقرر در مواد ۵۶ و ۵۷ ق.ا.ا.م ۲۷۷
۲- جمع مواد ۵۶ و ۵۷ ق.ا.ا.م ۲۸۱
مبحث هشتم: شروط رفع توقیف از اموال محکوم‌علیه ۲۸۳
گفتار سوم: شرایط خاص توقیف اموال منقول و غیرمنقول ۲۸۶
مبحث اول: شرایط خاص توقیف اموال منقول ۲۸۶

۱- توقیف مال منقول نزد شخص ثالث ۲۸۷
۲- توقیف اموال منقول خارج از محل سکونت یا کار محکوم‌علیه ۲۹۰
۳- توقیف اموال منقول در محل سکونت زوجین ۲۹۱
۴- اقدامات دادورز در توقیف اموال منقول ۲۹۲
مبحث دوم: شرایط خاص توقیف اموال غیرمنقول ۲۹۷
۱- اقدامات ثبتی در توقیف اموال غیرمنقول ۲۹۷
۱-۱- توقیف املاک با سابقه ثبتی ۲۹۹
۱-۲- توقیف املاک فاقد سابقه ثبتی ۳۰۳
۲- توقیف ملک مشاع ۳۰۶
۳- توقیف عوائد و منافع ملک ۳۰۷
گفتار چهارم: تشریفات لازمه برای توقیف اموال منقول و غیرمنقول ۳۱۲
مبحث اول: تشریفات توقیف اموال منقول ۳۱۲
۱- صورت‌برداری از اموال منقول ۳۱۲
۲- ادعای شخص ثالث نسبت به اموال توقیفی در هنگام صورت‌برداری ۳۱۷
۳- اختلافات ناشی از صورت‌برداری ۳۱۷
۴- ارزیابی مال منقول ۳۱۸
۵- حفاظت از اموال منقول توقیف شده ۳۲۴
۵-۱- محل حفاظت ۳۲۴
۵-۲- حافظ و شرایط آن ۳۲۵
۵-۳- اجرت حافظ ۳۲۸
۵-۴- مسئولیت حافظ ۳۳۲
۵-۵- منافع اموال حفاظت شده ۳۳۷

مبحث دوم: نحوه توقیف اموال غیرمنقول ۳۳۷
۱- صورت‌برداری از اموال غیرمنقول ۳۳۸
۲- ارزیابی اموال غیرمنقول ۳۴۲
۳- حفاظت از اموال غیرمنقول ۳۴۲
۴- توقیف عوائد مال غیرمنقول ۳۴۴
گفتار پنجم: نیابت در اجرا ۳۴۴
گفتار ششم: استثنائات وارده بر توقیف اموال ۳۴۶
مبحث اول: عدم امکان توقیف اموال دولتی و الزامی به تعیین در بودجه سال بعد ۳۴۷
مبحث دوم: شرایط تأدیه دیون شهرداری‌ها ۳۵۵
مبحث سوم: استثنائات وارده توقیف اموال سایر اشخاص ۳۶۰
مبحث چهارم: توقیف حقوق مستخدمین ۳۶۷
گفتار ششم: فروش اموال توقیفی ۳۸۰
مبحث اول: انواع فروش ۳۸۰
۱- فروش فوق‌العاده ۳۸۱
۱-۱- فروش اموال توقیفی توسط محکوم‌علیه ۳۸۱
۱-۲- فروش اموال ضایع شدنی و هزینه بر ۳۸۳
۲- فروش عادی ۳۸۳
۲-۱- فروش اموال منقول ۳۸۴
۲-۱-۱- تراضی طرفین در فروش مال منقول ۳۸۴
۲-۱-۲- مفهوم مزایده ۳۸۵
۲-۱-۳- عقد بودن مزایده ۳۸۶

۲-۱-۴- محل مزایده ۳۸۷
۲-۱-۵- موعد فروش ۳۸۹
۲-۱-۶- آگهی فروش ۳۹۰
۲-۲- تشریفات لازمه در هنگام مزایده ۳۹۴
۲-۲-۱- حضور دادورز و نماینده دادسرا ۳۹۴
۲-۲-۲- ملاحظه اموال قبل از مزایده ۳۹۵
۲-۲-۳- حضور محکوم‌له در مزایده ۳۹۶
۲-۲-۴- اشخاص ممنوع از حضور در مزایده ۳۹۷
۲-۲-۵- قیمت مزایده و نحوه پرداخت آن ۳۹۸
۲-۲-۶- تقدم و تأخر در فروش اموال ۴۰۳
۲-۲-۷- عدم فروش مال مورد مزایده در بار اول ۴۰۴
۲-۲-۸- عدم فروش مال مورد مزایده در بار دوم ۴۰۸
۲-۲-۹- شرکت وکیل در عملیات مزایده ۴۱۱
۲-۲-۱۰- ترتیبات بعد از خریداری مال (تسلیم مال فروخته شده) ۴۱۳
۲-۲-۱۱- موارد ابطال مزایده و طریق شکایت از ترتیب مزایده ۴۱۷
۳- فروش اموال غیرمنقول ۴۱۹
۳-۱- آگهی فروش اموال غیرمنقول و شرایط آن ۴۲۰
۳-۲- فروش ملک مشاع ۴۲۲
۳-۳- ترتیبات پس از انجام مزایده اموال غیرمنقول ۴۲۵
۳-۳-۱- تنظیم صورت مجلس ۴۲۵
۳-۳-۲- شکایت از تنظیم صورت مجلس، ارزیابی و مزایده ۴۲۶
۳-۳-۳- انتقال مال غیرمنقول به برنده مزایده ۴۲۸

۳-۳-۴- قبول مال غیرمنقول توسط محکوم‌له در مقابل طلب.....۴۳۱
۳-۳-۵- عدم فروش مال غیرمنقول در مزایده ۴۳۳
۳-۳-۶- امتناع صاحب ملک از انتقال ملک ۴۳۴
گفتار هفتم: اعتراض شخص ثالث نسبت به اموال منقول یا غیرمنقول ۴۳۶
مبحث اول: اثر اعتراض شخص ثالث در اجرای حکم ۴۳۷
مبحث دوم: ترتیب اعتراض شخص ثالث ۴۴۵
مبحث سوم: معرفی مال دیگری به جای مال مورد اعتراض ۴۵۱

فصل چهارم: تشریفات لازمه برای توقیف اموال اموال و غیر منقول..... ۴۵۳

گفتار اول: حق تقدم در اجرای احکام ۴۵۳
مبحث اول: اجرائیه‌های متعدد و ترتیب اجراء ۴۵۴
۱- رهن، وثیقه و توقیف تأمینی و اجرائی ۴۵۵
۲- حقوق خدمه خانه و کارگر ۴۵۸
۳- نفقه زن و اولاد و مهریه زن ۴۵۸
۴- سایر طلبکاران ۴۶۰
مبحث دوم: ترتیب طبقات بستانکاران از نظریه تأدیه مبلغ وصولی ۴۶۱
گفتار دوم: تأدیه طلب محکوم‌له ۴۶۲
مبحث اول: وجوه زائد بر طلب ۴۶۲
مبحث دوم: وجوه کمتر از طلب ۴۶۳
مبحث سوم: اخذ رسید از محکوم‌له ۴۶۳
مبحث چهارم: تأثیر عدم تقدم طلبکاران بر یکدیگر ۴۶۴
مبحث پنجم: تنظیم تقسیم‌نامه ۴۶۷

مبحث ششم: اعتراض به تقسیم ۴۶۸
مبحث هفتم: تأدیه زائد بر میزان طلب ۴۶۹
مبحث هشتم: خسارت تأخیر تأدیه ۴۷۰
گفتار سوم: هزینه‌های اجرائی ۴۷۳
مبحث اول: انواع هزینه‌های اجرائی ۴۷۳
۱- نیم عشر اجرائی ۴۷۴
۲- هزینه‌های ضروری ۴۷۹
۳- هزینه اجرائیه در مورد تخلیه مورد اجاره ۴۸۳
۴- هزینه اجرائی در مواردی که قانوناً تعیین بهای خواسته لازم نیست ۴۸۴
۵- هزینه اجرای آراء و تصمیمات مراجع غیر دادگستری در دادگستری ۴۸۵
۶- هزینه اجرای موقت احکام ۴۸۶
مبحث دوم: چگونگی پرداخت حق‌الاجراء ۴۸۶
۱- موعد و مسئول پرداخت حق‌الاجراء ۴۸۷
۲- سازش طرفین و تأثیر آن در پرداخت حق‌الاجرا و موارد عدم پرداخت حق‌الاجرا ۴۹۱
۳-پرداخت حق اجرا توسط دولت ۴۹۴
۴- اعسار از پرداخت حق اجرا ۴۹۸
۵- پرداخت حق‌الاجرا در مورد محکوم‌به وجه نقد ۵۰۰
۶- اخذ رسید در مورد پرداخت حق اجرا ۵۰۲
۷- وصول جریمه نقدی مقرر در حکم قطعی ۵۰۲
۸- حق اجرا در صورت نقض حکم ۵۰۴
۹- مصرف حق اجرا ۵۰۵

گفتار چهارم: عطف به ما سبق شدن قانون اجرای احکام مدنی ۵۰۷
گفتار پنجم: مرور زمان اجرائیه ۵۰۸
گفتار ششم: ممنوعیت بدهکار از خروج از کشور ۵۱۳

فصل پنجم: اجرای احکام لازم‌الاجرای کشورهای خارجی ۵۱۵
گفتار اول: شرایط احکام مدنی خارجی برای اجرا در ایران ۵۱۶
مبحث اول: معامله متقابل ۵۱۶
مبحث دوم: عدم مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه ۵۱۸
مبحث سوم: عدم مخالفت با عهود بین‌المللی ۵۲۰
مبحث چهارم: عدم مخالفت با قوانین مخصوصه ۵۲۶
مبحث پنجم: قطعی و لازم‌الاجرا بودن حکم خارجی ۵۲۶
مبحث ششم: عدم صدور حکم مخالف از دادگاه‌های ایران ۵۲۷
مبحث هفتم: عدم اختصاص رسیدگی به دادگاه‌های ایران ۵۲۸
مبحث هشتم: عدم ارتباط حکم با اموال غیرمنقول واقع در ایران ۵۳۱
مبحث نهم: صدور دستور اجرا از طرف مقامات صلاحیتدار ۵۳۴
گفتار دوم: مرجع تقاضای اجرای حکم خارجی در ایران ۵۳۵
گفتار سوم: تقاضانامه اجرای حکم خارجی ۵۳۸
مبحث اول: تقاضای اجرای حکم خارجی و شرایط آن ۵۳۸
مبحث دوم: مدارک پیوستی به تقاضانامه ۵۳۹
۱- رونوشت حکم دادگاه خارجی و شرایط آن ۵۳۹
۲- رونوشت دستور اجرای حکم ۵۴۲
۳- گواهی نماینده سیاسی یا کنسولی ایران یا کشور صادر کننده حکم ۵۴۲

۴- گواهی امضای نماینده سیاسی یا کنسولی کشور خارجی ۵۴۲
گفتار چهارم: رسیدگی دادگاه و شرایط آن ۵۴۳
مبحث اول: ترتیب رسیدگی دادگاه ۵۴۳
مبحث دوم: آثار رد تقاضای اجرای حکم خارجی ۵۴۳
مبحث سوم: قانون حاکم بر اجرای احکام خارجی ۵۴۵
مبحث چهارم: رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای احکام خارجی و توقیف عملیات اجرائی و ابطال اجرائیه ۵۴۵
مبحث پنجم: اجرای اسناد لازم‌الاجرای خارجی ۵۴۶
مبحث ششم: نسخ صریح قوانین مخالف با قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ..... ۵۴۸

منابع ۵۵۱

علائم اختصاری

ق.ا.ا.م	قانون اجرای احکام مدنی
ق.ا.د.م	قانون آئین‌دادرسی مدنی
ق.م	قانون مدنی
ق.ا.ح	قانون امور حسبی
ق. ث.ا.ا	قانون ثبت اسناد و املاک
ق.ر.م.م	قانون روابط موجر و مستأجر
ق.ت.د.ح. یک و دو	قانون تشکل دادگاه‌های حقوقی یک و دو
ق.ت	قانون تجارت
ق. ص. چ	قانون صدور چک
ق.ا.م.ح	قانون اصول محاکمات حقوقی
ق.ت. د. ع. ا	قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب
ا. ا. ق.ر.م.م	آئین‌نامه اجرائی قانون روابط موجر و مستأجر
ق.د.ع.ا	قانون دیوان عدالت اداری
ق. ا. د. د. ع. ا	قانون آئین‌دادرسی دیوان عدالت اداری

ق.د.ا. ک	قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتر یاران
ق.ت. ا	قانون تجارت الکترونیکی
ا.ا.م.ا	آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی
ق. ر. ا	قانون راجع به ازدواج
ا. ق. ا	آئین‌نامه ماده اول قانون ازدواج
ن. ث. ا. ط	نظامنامه ماده ۲ ثبت ازدواج و طلاق
ا. م. ث. ا. ط	آئین‌نامه متحدالاشکل شدن ثبت ازدواج و طلاق
ق. ا. ق. ع. ب	قانون اصلاح ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۸
ق. ز. ش	قانون زمین شهری
ا. ا. ق. ز. ش	آئین‌نامه اجرائی قانون زمین شهری
ق. ر. ن. م. د	قانون راجع به نحوه مطالبه دیون عادی
ق. ن. ا	قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
ق.م.ا	قانون مجازات اسلامی
ق. د. ن. م	قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران
ق.م. ج. ن. م	قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح
م. ق. ا. م. ط	ماده واحده قانونی اصلاح مقررات مربوط به طلاق
م. ق.ت. م. ا. گ. ع	ماده واحده قانون تعیین مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش

ا. ا. ق.ت. د. ع. ا	آئین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب
ق. ا. م. ق. ث	قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر رسمی
ق.ک	قانون کار
ق.ت.د.ح یک و دو	قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی یک و دو
ق.ا.ت.ا.و	قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی
ق.ن.ا.م.م	قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی
ق.ش. ح. ا	قانون شوراهای حل اختلاف
ق. ا	قانون اعسار
ق.م. م	قانون مسئولیت مدنی
ق. ر. ا. ق. ا. د. ش	قانون راجع به اصلاح قانون اراضی دولت و شهرداری‌ها و اوقاف و بانک‌ها
ق. ا. ق.م. م.	قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر
ا. ا. ق. ا. ق.م. م	آئین‌نامه اجرائی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر
ق.ت. م. م. ا. ا. ک	قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری
ق. ا. ق. ق.ت	قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت
ا. ق. ث.ا.ا	آئین‌نامه قانون ثبت اسناد و املاک
ق.ت. ا	قانون تأمین اجتماعی
ق.ک.ک.ر.د	قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری

ا.ا.د	آئین‌نامه اموال دولتی
ق.ت.ض.ت.ک	قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری
ق.ش	قانون شهرداری
ق.ا.ک	قانون استخدام کشوری
ق.د.ا	قانون دریائی ایران
ق. گ	قانون گذرنامه
ق. د. ت. ب	قانون داوری تجاری بین‌المللی

مقدمه

قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱ در بردارنده مقررات مربوط به اجرای احکام مدنی (حقوقی) می‌باشد. این قانون در ۱۸۰ ماده تصویب گردیده و تـألیف حاضر نیز به این دلیل «تفسیر جامع قانون اجرای احکام مدنی» نامگـذاری شـده که در بردارنده تمامی مواد قانون اجرای احکام مدنی می‌باشـد. البتـه بایـد توجـه داشت چون علاوه بر اجرای احکام مدنی، مباحثی همچون اجرای اسناد رسـمی و همچنین اجرای احکام جزائی نیز وجود دارند، جهـت مقایسـه بـا اجـرای احکـام مدنی، از این موارد نیز نام برده شده است. در تألیف حاضر سعی شـده عـلاوه بـر مباحث نظری از آراء دادگاه‌هـا و همچنـین نظـرات مشـورتی اداره حقـوقی قـوه قضائیه نیز استفاده گردد. در دوره کارشناسی ارشد حقوق خصوصی درسی به نام اجرای احکام مدنی وجود دارد که تألیف حاضر می‌تواند به عنوان منبعی برای آن در نظر گرفته شود. علاوه بر این چـون موضـوع اجـرای احکـام مـدنی موضـوعی کاربردی و مورد استفاده وکلاء و قضات محترم می‌باشد، سـعی شـده تـا مباحـث نظری و عملی توأماً در نظر گرفته شوند. در فصل اول تألیف حاضر به کلیات کـه در بردارنده اهمیت اجرای احکام و نیز تعاریف مربوط به اجرای احکام و انواع اجرا

پرداخته شده است. در فصل دوم ترتیب اجرا مورد بررسی قرار گرفته و فصل سوم نیز به تشریفات و شرایط توقیف اموال و فروش اموال توقیفی اختصاص دارد. در فصل چهارم حق تقدم و چگونگی تأدیه طلب و نیز هزینه‌های اجرائی مورد بررسی قرار گرفته و نهایتاً در فصل پنجم به احکام لازم‌الاجرای کشورهای خارجی پرداخته شده است.

با توکل بر خداوند متعال و ائمه اطهار و دماء شهداء، این راه ادامه خواهد یافت.

یا من بک حاجتی و روحی بیدیک عن غیرک أعرضت و أقبلت علیک

مـا لـی عمـل صـالح اسـتظهر بـه الجأت علیک واثقاً خُذ بیدیک

فصل اول: کلیات

در این فصل به بررسی کلیاتی پرداخته می‌شود که بسط و شرح آنها در واقع کلید اصلی ورود به مباحث اجرای احکام مدنی است. بنابراین ابتداً به اهمیت اجرا و سپس کلیات مربوط به اجرای احکام مدنی و نیز تعاریف مربوطه پرداخته می‌شود.

گفتار اول: اهمیت اجرا

آخرین مرحله دادرسی مدنی و کیفری و هدف غائی از رسیدگی به هر دعوائی، اجرای حکم است. در واقع اگر حکمی به مرحله اجرا نرسد، دادرسی کاری عبث خواهد بود. در واقع هنگامی که بر طبق مقررات شکلی قانون آئین‌دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، به دعوا رسیدگی شود و این رسیدگی مطابق شرایط قانونی به صدور حکم منجر شود، آنگاه آخرین مرحله بعد از گرفتن حکم، چنانچه طرفین به توافق نرسیده باشند، مسأله اجرای حکم خواهد بود. مطابق ماده اول ق.ا.د.م: «آئین‌دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاه‌های عمومی، انقلاب، تجدیدنظر،

دیوان عالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می‌باشند به کار می‌رود». اما بدون اجرای حکم چنین اصول و مقرراتی بدون هدف خواهند بود. حکم دادگاه هنگامی می‌تواند هدف دادرسی که همانا احقاق حق است را تأمین کند که اجرائی شود و لازمه تأمین این هدف آن است که هیچ شخصی نتواند از اجرای حکم جلوگیری نماید. ماده ۸ ق.ا.د.م مذکور داشته «هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری نماید مگر دادگاهی که حکم را صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده است». به همین دلیل وجود قوانین مجزا تحت عنوان اجرای احکام مدنی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در پاسخ به این نیاز ضروری تنظیم گردیده است.

گفتار دوم: تعریف اجرا و انواع آن

در این قسمت به بررسی مفهوم اجرا و متفرعات آن و همچنین انواع اجرا یعنی اجرای احکام مدنی و کیفری و اجرای اسناد پرداخته می‌شود.

مبحث اول: تعریف اجرا

اجرا در لغت به معنی جاری کردن، روان ساختن، روا کردن امری آمده است.[۱] در برخی فرهنگ‌ها اجراء به معنی تمام اعمالی که اقدام به آنها برای به مرحله عمل

[۱]- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۴، ص ۷۷.

گذاشتن حکمی قضائی لازم و ضروری است آمده است.[۱] در واقع در این فرهنگ لغت به جای معنی لغوی، معنی اصطلاحی آورده شده است.

در اصطلاح حقوقی برخی اجرا را به این صورت تعریف کرده‌اند به کار بردن قانون یا به کار بستن احکام دادگاه‌ها یا مراجع رسیدگی اداری یا اسناد رسمی را اجرا گویند.[۲] مثلاً هنگامی که از اجرای قرارداد سخن می‌گوییم عبارت است از عمل کردن به تعهدات و الزاماتی که طرفین در قرارداد بر عهده گرفته‌اند. پس اگر شخصی ملتزم شود که در صورت انجام عملی، اجرت معلومی را بپردازد باید این تعهد را انجام دهد و این انجام یک اجرا می‌باشد (ماده ۵۶۱ قانون مدنی).[۳] برای رسیدن به تعریف اجرای احکام، ابتدا باید بعد از تعریف اجرا، تعریف حکم بیان شود.

مبحث دوم: تعریف حکم

حکم در لغت به معنی فرمان دادن، داوری کردن، رأی محکمه درباره دعوی، فرمان، اجازه و فتوی آمده و جمع آن احکام است.[۴]

در اصطلاح منطقی حکم عبارت است از اسناد چیزی به چیز دیگر به ایجاب یا به سلب. مانند حکم به اینکه زمین کروی است یا زمین ساکن نیست.[۵] در اصطلاح حقوقی حکم عبارت است از رأی دادگاه در صورتی که راجع به ماهیت دعوا باشد و آنرا کلاً یا جزئاً حل و فصل نماید و به عبارت دیگر قاطع دعوا به صورت جزئی

---

[۱]- جرّ، خلیل، فرهنگ لاروس، مترجم: سیدحمید طبیبیان، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ نهم، جلد اول، ۱۳۷۷، ص ۴۹.

[۲]- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۱، ص ۹.

[۳]- رودیجانی، محمدمجتبی، حقوق مدنی ۳، انتشارات آوا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹، ص ۴۹.

[۴]- قریب، محمد، واژه‌نامه نوین، انتشارات بنیاد، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۷، ص ۳۸۸.

[۵]- خوانساری، محمد، فرهنگ اصطلاحات منطقی، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۰۰.

یا کلی باشد[۱] (ماده ۲۹۹ ق.ا.د.م). بنابراین اگر شخصی ملزم شود آنچه را که عمداً یا اشتباهاً در حالی که مستحق نبوده، دریافت کرده به صاحب آن بازگرداند (ماده ۳۰۱ ق.م) در این صورت حکم به بازگرداندن آنچه عمداً یا اشتباهاً دریافت شده قاطع دعوا به صورت کلی خواهد بود. به دلالت ماده ۲۹۹ ق.ا.د.م قرار نیز عبارت است از رأی دادگاه که قاطع دعوا به صورت کلی یا جزئی نبوده و راجع به ماهیت دعوا نباشد مانند قرار ابطال دادخواست (بند الف ماده ۱۰۷ ق.ا.د.م). البته باید توجه داشت که فقدان یکی از دو عنصر پیش گفته شده در تشکیل حکم یعنی راجع به ماهیت دعوا بودن و کلاً یا جزئاً قاطع آن بودن، موجب می‌شود که رأی دادگاه عنوان قرار داشته باشد. مثلاً وقتی که دادگاه قرار استماع شهادت شهود صادر می‌کند اگرچه این تصمیم راجع به ماهیت دعواست ولی چون قاطع آن نیست و با آن فصل خصومت نمی‌شود قرار است نه حکم.[۲]

در این جا باید به مفهوم فتوی نیز توجه نمود. فتوی عبارت است از نظر فقیه جامع‌الشرایط که بیان کننده حکم مسائل شرعی می‌باشد.[۳] در هر مسأله‌ای که مجتهد فتوا بدهد، مقلد باید به فتوای مرجع تقلید خود عمل کند و هرگز نمی‌تواند از آن سرپیچی نماید.[۴] بنابراین فتوی فقیه در مقام قضاوت نیست بلکه تنها تبیین حکم شرعی برای مقلدان آن مرجع تقلید می‌باشد. به همین دلیل است که گفته شده به دست آوردن فتوای فقیه از چهار راه ممکن است:

۱- شنیدن از خود فقیه

---

[۱]- مردانی، نادر، بهشتی، محمدجواد، آئین‌دادرسی مدنی، نشر میزان، تهران، چاپ اول، جلد دوم، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹.

[۲]- مردانی، نادر، بهشتی، محمدجواد، آئین‌دادرسی مدنی، همان، جلد دوم، ص ۱۰۷.

[۳]- المنجد، دارالمشرق، بیروت، چاپ یازدهم، ۱۹۷۳، ص ۵۶۸.

[۴]- طباطبائی حکیم، سیدمحمدسعید، احکام فقهی، دارالهلال، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۳، ص ۳.

۲- شنیدن از دو نفر عادل
۳- اطمینان حاصل از نقل شخص معتبر
۴- دستخط یا رساله قابل اطمینان.[۱]

مطابق تبصره ماده ۳ ق.ا.د.م: «چنانچه قاضی مجتهد باشد و قانون را خلاف شرع بداند پرونده به شعبه دیگری جهت رسیدگی ارجاع خواهد شد».

مبحث سوم: انواع حکم

حکم به انواع مختلفی تقسیم می‌شود. در ادامه به بررسی انواع حکم پرداخته می‌شود.

۱- حکم حضوری و حکم غیابی

حکم دادگاه حضوری محسوب می‌شود مگر اینکه خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادرسی حاضر نشده و به طول کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاریه (اوراق دعوا) به نامبردگان ابلاغ واقعی نشده باشد (ماده ۳۰۳ ق.ا.د.م).

۲- حکم ترافعی و حکم حسبی

حکم ترافعی برای فصل خصومت و در مورد امور ترافعی و منازعه بین متداعیین، صادر می‌شود در حالی که حکم حسبی مربوط به امور حسبی است و امور حسبی هم با توجه به ماده اول قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹/۴/۲، اموری است که دادگاه‌ها نوعاً مکلفند نسبت به آن اقدام نموده و اتخاذ تصمیم نمایند

[۱]- یزدانی، عباس، احکام، انتشارات دارالعلم، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۵.

بدون اینکه رسیدگی به آنها متوقف بر وقوع اختلاف و منازعه بین اشخاص و اقامه دعوا از طرف آنها باشد. مانند امور مربوط به قیمومت.

۳- حکم قطعی و حکم غیرقطعی

حکم قطعی حکمی است که قابل تجدیدنظر نباشد یا در موعد قانونی از آن تجدیدنظر خواهی نشده و یا از مرجع تجدیدنظر صادر شده باشد و یا در مورد حکم غیابی در مهلت قانونی نسبت به آن واخواهی و تجدیدنظر نشده باشد. در این مورد در مباحث بعدی به دلیل ارتباط مستقیم آن با موضوع اجرای احکام مدنی بیشتر توضیح خواهیم داد.

۴- حکم اعلامی و حکم تأسیسی

حکم اعلامی یا کاشف حق، حقی را که از قبل وجود داشته اعلام می‌کند در حالی که با حکم تأسیسی یا موجد حق، موضوعی که از قبل از حکم وجود نداشته ایجاد می‌شود. حکم به بطلان یا بی‌اعتباری سند یا حکم به پرداخت اجاره بها توسط مستأجر از احکام اعلامی و کاشف حق و حکم طلاق و افراز و فوت فرضی از احکام تأسیس می‌باشند.

۵- حکم نهائی و حکم غیر نهائی

مطابق تبصره ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ «حکم نهائی عبارت از حکمی است که به واسطه طی مراحل قانونی و یا به واسطه انقضاء مدت اعتراض و استیناف و تمیز دعوائی که حکم در آن موضوع صادر شده از دعاوی مختومه محسوب می‌شود». بنابراین حکم نهائی حکمی است که تمام

مراحل دادرسی (اعتراض به حکم غیابی، تجدیدنظر و فرجام) را طی کرده باشد یا مدت قانونی برای واخواهی و تجدیدنظر و فرجام نسبت به آن سپری شده باشد.[۱] مطابق این تعریف حکم غیر نهائی حکمی است که یا مراحل گفته شده را طی نکرده یا مدت قانونی برای واخواهی و تجدیدنظر و فرجام نسبت به آن سپری نشده باشد.

مبحث چهارم: اجرای احکام

با توجه به آنچه که در مورد مفاهیم اجرا و حکم گفته شد حال باید این موضوع بررسی شود که اجرای حکم در اصطلاح حقوقی به چه معناست؟

برخی از نویسندگان معتقدند که اجرای حکم در دو معنای عام و خاص استعمال شده است: معنای عام آن شامل ابلاغ اجرائیه دادگاه تا مرحله تحویل محکوم‌به، به محکوم‌له را گویند و در معنای خاص، تحقق بخشیدن مدلول حکم را اجرا می‌نامند که شامل ابلاغ نمی‌شود.[۲] اما با اندکی دقت متوجه می‌شویم که ابلاغ شرط لازم برای اجرای حکم است (ماده ۲ ق.ا.ا.م) نه اینکه داخل در تعریف اجرای حکم باشد. به عبارت دیگر اجرای حکم یک تعریف بیشتر ندارد و آن هم عبارت است از مجموعه اعمالی که در مرحله عملی کردن حکم قضائی به آنها اقدام می‌شود. یعنی اعمالی که مدلول حکم دادگاه را محقق می‌کنند و این مجموعه اعمال اصولاً بعد از ابلاغ اجرائیه صورت می‌گیرند. پس ابلاغ اجرائیه داخل در تعریف اجرای حکم قرار نمی‌گیرد. برخی از نویسندگان نیز اجرای حکم

---

[۱]- مردانی، نادر، بهشتی، محمدجواد، آئین‌دادرسی مدنی، همان، جلد دوم، ص ۱۱۱.

[۲]- بهرامی، بهرام، اجرای احکام مدنی، انتشارات نگاه بینه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲، ص ۴.

را به این صورت تعریف کرده‌اند: استفاده از قدرت عمومی بر طبق ضوابط قانونی برای وادار کردن محکوم‌علیه در احقاق حق محکوم‌له حکم قضائی و گفته‌اند که ارکان اجرای احکام مدنی عبارتنداز:

۱- استفاده از اقتدار عمومی
۲- سابقه رسیدگی دادگاه مدنی
۳- برخلاف تمایل و خواست محکوم‌علیه
۴- تقاضای ذی نفع.[۱]

باید توجه داشت که تقاضای ذی‌نفع جزء شرایط اجرای احکام مدنی است نه جزء تعریف آن. همچنین سابقه رسیدگی دادگاه مدنی در مورد اجرای احکام مدنی اظهر من الشمس است. علاوه بر این برخلاف تمایل و خواست محکوم‌علیه نیز اصولاً جزء ذات اجرای احکام است زیرا اگر محکوم‌علیه تمایل و خواست داشته باشد که اصلاً بحث اجرای حکم پیش نمی‌آید. بنابر آنچه که گفته شد باید اجرای احکام مدنی را مجموعه اقداماتی دانست که جهت تحقق بخشیدن به منطوق، نتیجه حکم به مفهوم اخص یا بخش آمره حکم که موضوع مورد اختلاف طرفین به موجب آن حل و فصل گردیده است، براساس ق.ا.ا.م، انجام و اعمال می‌گردد. منطوق یا نتیجه یا حکم به مفهوم اخص یا بخش آمره حکم یا مدلول همان بخشی است که باید اجرا گردد. مثلاً محکومیت غاصب به پرداخت قیمت حین‌الاداء مال مغصوب در صورتی که مثل آن مال پیدا نشود (ماده ۳۱۲ ق.م) همان نتیجه حکم است که باید اجرا شود. قبلاً گفته شد که برخی نویسندگان

---

[۱]- مدنی، سیدجلال‌الدین، آئین‌دادرسی مدنی، انتشارات پایدار، تهران، چاپ پنجم، جلد سوم، ۱۳۷۸، صص ۳۸ و ۳۹.

اصطلاح مدلول حکم را در این زمینه به کار برده‌اند و برخی نیـز منطـوق حکـم، حکم بر مفهوم اخص، بخش آمره حکم و نتیجه را استعمال نموده‌اند.[۱] در قسمت بعد به شرایط اجرای احکام مدنی پرداخته می‌شود.

۱- شرایط اجرای احکام مدنی

برای اجرای احکام مدنی قانونگذار شرایطی را مقرر کرده که در صورت عدم وجود تمام یا برخی از آنها امکان اجرای حکم وجود نخواهد داشت. در ایـن قسـمت بـه بررسی این شرایط و برخی متفرعات در خصوص آنها می‌پردازیم.

۱-۱- قطعیت حکم

مطابق ماده اول ق.ا.ا.م: «هیچ حکمی از احکام دادگاهی دادگستری به موقع اجـرا گذارده نمی‌شود مگر اینکه قطعی شده یا قرار اجرای موقت آنهـا در مـواردی کـه قانون معین می‌کند صادر شده باشد». بنابراین ماده اولـین شـرط جهـت اجـرای حکم این است که حکم قطعی شده باشد. در این رابطه باید مفهوم حکم قطعی و حکم قطعیت یافته مشخص شود. علاوه بر این باید قسمت اخیر این ماده کـه در مورد اجرای موقت حکم سخن گفته است، روشن شود.

۱-۱-۱- حکم قطعی و حکم قطعیت یافته

مطابق ماده ۳۳۰ ق.ا.د.م: «آرای دادگاه‌هـای عمـومی و انقـلاب در امـور حقـوقی قطعی است مگر در مواردی که طبق قانون قابل تجدیـدنظر باشـد». مطـابق ایـن ماده اصل بر قطعی بودن احکام دادگـاه‌هـای مـدنی اسـت مگـر در مـواردی کـه

---

[۱]- شمس، عبدالله، آئین دادرسی مدنی، نشر میزان، تهران، چاپ سوم، جلد اول، ۱۳۸۱، ص ۴۷۸.

استثناء شده باشد. این همان نکته‌ای است که در صدر ماده ۵ ق.ا.د.م به آن اشاره شده است: «آرای دادگاه‌های قطعی است مگر در مواردی مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدیدنظر باشند». بنابراین در هر جا در قطعی بودن یا غیر قطعی بودن رأی شک شود باید اصل را بر قطعی بودن گذاشت.[۱] همانطور که قبلاً گفتیم حکم قطعی حکمی است که قابل تجدیدنظر نباشد، یا در موعد قانونی از آن تجدیدنظرخواهی نشده و یا از مرجع تجدیدنظر صادر شده باشد و یا در مورد حکم غیابی در مهلت قانون نسبت به آن واخواهی و تجدیدنظر نشده باشد. مطابق صدر ماده ۱۸ ق.ت. د. ع. ا اصلاحی مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸: «آرای غیر قطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام همان می‌باشد که در قوانین آئین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی مصوب ۱۳۷۸/۰۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی و ۱۳۷۹/۰۱/۲۱ مجلس شورای اسلامی ذکر گردیده است». مطابق مفهوم مخالف ماده ۳۳۱ ق.ا.د.م احکام قطعی صادره در مرحله بدوی عبارتنداز:

۱- در دعاوی مالی که خواسته یا ارزش آن از سه میلیون ریال کمتر باشد.

۲- حکم راجع به متفرعات دعوا در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدیدنظر نباشد. همچنین:

۳- احکام مستند به اقرار در دادگاه یا مستند به رأی یک یا چند نفر کارشناس که طرفین کتباً رأی آنها را قاطع دعوا قرار داده باشند.

---

[۱]- زراعت، عباس، قانون آئین‌دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، انتشارات خط سوم، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۰۴۹.

مطابق رأی شماره ۲۲۷- ۱۳۰۷/۵/۲۷ و ۲۸۳- ۱۳۰۷/۱۰/۳۰ دادگاه عالی انتظامی قضات: اقرار بر صدور سند ملازمه با اقرار به اصل دعوا ندارد و استفاده از اقرار در موقعی موجب قطعیت حکم است که اقرار بر نفس دعوی باشد نه بر صدور سند با وجود انکار مفاد آن به واسطه دعوی اجبار در تنظیم سند یا از اعتبار افتادن آن و استفاده از اقرار و قطعی معرفی کردن حکم در این صورت تخلف است.

در نظریه مشورتی شماره ۱۵۶۳- ۱۳۸۳/۳/۶۷ اداره حقوقی قوه قضائیه آمده: ملاک قطعیت یا عدم قطعیت احکام در صورت تعدد محکوم‌له مبلغ و مقدار محکومیت محکوم علیه در قبال هر کدام است نه مجموع محکومیت در قبال تمام محکوم لهم. و در نظریه مشورتی شماره ۷/۵۷۹۱- ۱۳۸۳/۸/۲ نیز آمده: مطابق تبصره ماده ۳۳۱ ق.ا.د.م، احکام مستند به اقرار در دادگاه قابل درخواست تجدیدنظر نیست لذا رأی صادره قطعی است و در صورت اعتراض به چنین حکمی با توجه به قطعی بودن رأی صادره دادگاه بدوی می‌تواند تا قبل از صدور حکم از دادگاه تجدیدنظر اجرائیه صادر و اجرای احکام نیز عملیات اجرائی را پیگیری نماید مگر اینکه دادگاه تجدیدنظر در صورتی که لازم بداند قرار تأخیر اجرای حکم را تا حصول نتیجه تجدیدنظر خواهی صادر نماید.

در نظریه اکثریت قضات دادگستری تهران مورخ ۱۳۷۶/۸/۲۸ نیز آمده: ملاک برای تشخیص قابلیت تجدیدنظر آراء و مرجع تجدیدنظر مجموع ارزش خواسته‌های متعدد و متحد المنشأ می‌باشد.

در کنار حکم قطعی باید حکم قطعیت یافته نیز توضیح داده شود. منظور از حکم قطعیت یافته حکمی است که به صورت قطعی صادر نشده بلکه شرایط قانونی

آنرا بـه صـورت قطعیـت یافتـه در آورده اسـت. بنـابراین اگـر حکمـی در مهلـت تجدیدنظر خواهی که برای اشخاص مقیم ایـران ۲۰ روز و بـرای اشـخاص مقـیم خارج از کشور دو مـاه از تـاریخ ابـلاغ یـا انقضـای مـدت واخـواهی اسـت، مـورد درخواست تجدیدنظر واقع نشود (مـاده ۳۳۶ ق.ا.د.م) ایـن حکـم قطعیـت یافتـه خواهد بود. همچنین اگر حکمی در مهلت واخواهی از احکـام غیـابی کـه ۲۰ روز برای اشخاص مقیم کشور و دو ماه برای اشخاص مقیم خـارج از کشـور از تـاریخ ابلاغ واقعی است، مورد واخواهی واقع نشود، قطعیت یافته خواهد بود (مـاده ۳۰۶ ق.ا.د.م). مطابق ماده اول ق.ا.ا.م برای اجرا، حکم باید قطعی شده باشد. حـال ایـن سؤال مطرح می‌شود که قطعیت یافتن حکم نیز جزء شـرایط اجـرا مـی‌باشـد یـا خیر؟ یعنی در احکامی که ابتداً به صورت قطعی صادر نشده‌اند و طی شرایطی به صورت قطعیت یافته درآمده‌اند.

مطابق ماده ۳۴۷ ق.ا.د.م: «تجدیـدنظر خـواهی از آرای قابـل تجدیـدنظر کـه در قانون احصاء گردیده مانع اجرای حکم خواهد بود هر چنـد دادگـاه صـادر کننـده رأی آنرا قطعی اعلام نموده باشد مگر در مواردی که طبـق قـانون اسـتثناء شـده باشد». بنابراین ماده اجرای احکام قابل تجدیدنظر منوط بـه قطعیـت یـافتن ایـن احکام خواهد بود. در مورد واخواهی نیز تبصره اول ماده ۳۰۶ ق.ا.د.م مقرر داشته: «چنانچه ابلاغ واقعی به شخص محکوم علیه میسر نباشد و ابلاغ قانونی بـه عمـل آید آن ابلاغ معتبر بوده و حکم غیابی پس از انقضاء مهلت قانونی و قطعی شـدن به موقع اجرا گذارده می‌شود. در صورتی کـه حکـم ابـلاغ واقعـی نشـده باشـد و محکوم‌علیه مدعی عدم اطلاع از مفاد رأی باشد می‌تواند دادخواست واخواهی بـه دادگاه صادر کننده حکم غیابی تقدیم دارد. دادگـاه بـدواً خـارج از نوبـت در ایـن

مورد رسیدگی نموده قرار رد یا قبول دادخواست را صادر می‌کند قرار قبول دادخواست مانع اجرای حکم خواهد بود». بنابراین حکم غیابی نیز باید به صورت قطعیت یافته درآید تا قابل اجرا باشد.

مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۵۲۴-۱۳۷۷/۲/۲۶ اداره حقوقی قوه قضائیه: احکام قطعی و لازم‌الاجرای دادگاه‌های مادام که به طرق قانونی نقض یا فسخ نشده است به تقاضای محکوم‌له باید اجرا شود ولو اینکه صحیحاً صادر نشده باشد. حکم به الزام به تنظیم سند رسمی انتقال در هر حال باید اجرا شود و در این صورت دفترخانه اسناد رسمی می‌تواند با عنایت به قسمت دوم بند ۶ ناظر به بند ۴ ماده ۱۰۳ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا با رفع بازداشت از ملک سند رسمی انتقال را به نام محکوم له صادر و مراتب را به اجرای ثبت و متعهدله اجرائیه چک ابلاغ کند تا ذی‌نفع یعنی متعهد له اجرائیه مربوط به چک در صورت تمایل با توسل به طرق قانونی از طریق اعتراض ثالث، اقدام قانونی معمول دارد.

مطابق رأی شماره ۵۹- ۱۳۶۶/۱۰/۲۳ شعبه دوم دادگاه عالی انتظامی قضات: رئیس دادگاه مدنی خاص که پس از صدور اجازه ثبت واقعه ازدواج و رد تجدیدنظر خواهی محکوم علیه در دادگاه تجدیدنظر در صدور اجرائیه و دستور اجرای حکم تعلل نموده مرتکب تخلف شده است.

و مطابق رأی شماره ۱۲۶۸-۱۳۸۰/۱۱/۸ شعبه سوم دادگاه عالی انتظامی قضات: دستور اجرائیه برای پرونده‌ای که در مرحله تجدیدنظر خواهی است، تخلف است.

در رأی شماره ۷۷-۱۳۶۶/۱۲/۸ شعبه دوم دادگاه عالی انتظامی قضات نیز آمده: در صورت درخواست ذی‌نفع دادگاه مکلف است همانند سایر احکام دستور اجرای مفاد سازش نامه را صادر نماید.

در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۸۷۲-۱۳۶۰/۷/۲ اداره حقوقی قوه قضائیه نیز آمده: طبق قسمت اخیر ماده ۲۸ ق.ر.م.م مصوب ۱۳۵۶/۵/۲ موجر باید ظرف یک سال از تاریخ ابلاغ حکم قطعی تقاضای صدور اجرائیه نماید در غیر این صورت حکم تخلیه ملغی اثر خواهد بود بنابراین در صورتی که تقاضای صدور اجرائیه ظرف یک سال از تاریخ ابلاغ حکم قطعی به عمل نیامده باشد حکم صادره ملغی اثر خواهد بود و لایحه قانونی توقف اجرای کلیه احکام و دستورهای اجرائی دادگاه‌های صادره و مراجع ثبتی نسبت به مورد تأثیری نمی‌تواند داشته باشد.

در رأی شماره ۱۸۱۹-۱۳۲۶/۱/۱۹ شعبه سوم دیوان عالی کشور مذکور است: «اگر طرفین به نظریه دادگاه بدوی در تشخیص میزان نفقه تسلیم شده باشند این امر موجب رد دادخواست پژوهش نخواهد بود زیرا اظهار طرفین موجب قطعیت حکم بدوی نیست. در رأی شماره ۷۴۴-۱۳۲۸/۰۳/۳۰ شعبه اول دیوان عالی کشور نیز آمده: در صورتی حکم مستند به رأی کارشناسی که طرفین در تعیین او و قطعی دانستن رأی او تراضی کرده باشند نبوده بلکه طرفین موافقت کرده باشد به حکمیت انفرادی یک نفر که در مدت مقرر ابراز عقیده نهائی در رفع اختلاف آنان کند چنین موردی با قسمت سوم ماده ۴۷۶ ق.ا.د.م مصوب ۱۳۱۸ (تبصره ماده ۳۳۱ ق.ا.د.م مصوب ۱۳۷۹) منطبق نخواهد بود.[۱] بعد از

[۱]- زراعت، عباس، قانون آئین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، همان، ص ۱۰۵۹.

توضیحات راجع به شرط قطعی بودن حکم برای اجـرا بایـد بـه بررسـی احکـامی پرداخته شود که به صورت موقت قابل اجرا می‌باشند.

۱-۱-۲- اجرای موقت حکم

برخی گفته‌اند اجرای موقت حکم عبارت است از اجراء حکمی که جنبـه قطعیـت ندارد.[۱] البته بهتر است گفته شود که اجرای موقت حکم عبـارت اسـت از اجـرای استثنائی حکم به این معنی که برخی احکام نیازی به قطعیت برای اجرا ندارنـد و بنابراین اجرای آنها موقت تلقی می‌شود. البتـه همـانطور کـه برخـی نویسـندگان گفته‌اند لازمه اجرای موقت حتماً موقت بودن یا بـه تعبیـر مـا موقـت مانـدن آن نیست و لازم نیست که عملیات اجرائی هر اجرای مـوقتی پـس از مـدتی از بـین برود بلکه احتمال زیاد آن است که اجرای موقت با قطعیت یافتن حکم بـه شـکل اجرای دائم درآید زیرا به نظر می‌رسد دستور اجـرای موقـت بـا واقعیـت تـا حـد زیادی تطبیق دارد و برگشت نمی‌کند ولی بـه هـر حـال احتمـال فسـخ حکـم و بازگشت وضع به حالت اول وجود دارد. همانطور کـه ممکـن اسـت بعـد از حکـم قطعی به دلیلی مانند اعاده دادرسی آثار اجرائی از بین برود.[۲]

این گفته به طور مطلق و در هر موردی صدق نمی‌کنـد. اگـر چنـین بـود در هـر موردی که دادگاه تا حدی تشخیص می‌داد که حکم سرانجام بـه قطعیـت منجـر می‌شود، می توانست دستور اجـرای موقـت حکـم را صـادر نمایـد. در حـالی کـه می‌دانیم صدور دستور اجرای موقت حکم محدود و محصور به مواردی اسـت کـه قانونگذار تصریح نموده است. بنابراین در هر موردی که قانونگـذار دسـتور اجـرای موقت داده باید به آن مورد توجه شود که چه خصوصیتی داشته کـه قانونگـذار را

---

[۱]- مدنی، سیدجلال‌الدین، آئین دادرسی مدنی، همان، جلد سوم، ص ۴۶.

[۲]- همان، ص ۴۶.

مجاب به اجازه صدور دستور اجرای موقت در آن مورد نموده است. به همین دلیل است که می‌گوییم تنها به دلیل تشخیص دادگاه نسبت به اینکه به احتمال زیاد حکم قطعیت یافته می‌شود، دادگاه نمی‌تواند در هر موردی دستور اجرای موقت حکم را صادر نماید.

ماده ۱۹۱ ق.ا.د.م مصوب ۱۳۱۸ مذکور می‌داشت: «اجرای موقت احکام فقط به درخواست یکی از اصحاب دعوا و آن هم مخصوص است به موارد زیر:

۱- وقتی که حکم به موجب اسناد رسمی صادر شده و یا به موجب اسناد عادی که طرف اعتبار آن اسناد را اعتراف نموده باشد.

۲- وقتی که موعد اجاره منقضی شده و به موجب حکم دادگاه مستأجر محکوم به رد یا تسلیم یا تخلیه عین مستأجره شده است.

۳- در موقعی که دادگاه حکم کرده است که عین خواسته از تصرف عدوانی خارج شده و به متصرف اول تسلیم شود.

۴- وقتی که در منازعات راجعه به اجیر نمودن و اجیر شدن، حکم دادگاه در باب مرخصی اجیر صادر شده باشد.

۵- در کلیه احکامی که در دعاوی بازرگانی صادر می‌شود.

۶- در کلیه مواردی که اوضاع و احوال مدلل کند که به واسطه تأخیر اجرای حکم یا قرار دادگاه، خسارت کلی بر محکوم‌له حاصل خواهد شد و یا اینکه تأخیر، باعث عدم اجرای حکم یا قرار دادگاه در آتیه خواهد بود».

ق.ا.د.م مصوب ۱۳۱۸ به موجب ماده ۵۲۹ ق.ا.د.م مصوب ۱۳۷۹ نسخ صریح شده است به همین دلیل است که ماده پیش گفته شده نمی‌تواند ملاک عمل باشد. برخی از نویسندگان معتقدند هر چند که ماده ۱۹۱ ق.ا.د.م مصوب ۱۳۱۸ در قانون جدید نیامده منتها سکوت مقنن دلالت بر مغایرت ندارد به علاوه اصل

بر بقاء قانون است مگر اینکه قانونگذار آنرا به صراحت نسخ نموده باشد.[۱] در حالی که ملاحظه می‌کنیم ماده ۵۲۹ ق.ا.د.م مصوب ۱۳۷۹ صراحتاً ق.ا.د.م مصوب ۱۳۱۸ را به همراه الحاقات و اصلاحات آن به طور صریح نسخ نموده، به همین دلیل نمی‌توان به آن قانون ارجاع داد. بنابراین باید مسأله به این صورت حل شود که هر چند قانون مصوب ۱۳۱۸ به طور صریح نسخ شده منتها این نسخ شامل مصادیق اجرای موقت که در سایر قوانین ذکر شده نمی‌باشد پس آن مصادیق هستند که همچنان به قوت خود باقی می‌باشند. نمونه این مطلب را در قانون مدنی می‌توان ملاحظه کرد. ماده ۲۱۸ ق.م سابقاً مقرر داشته بود: «هرگاه معلوم شود که معامله به قصد فرار از دین واقع شده آن معامله نافذ نیست». این ماده مصوب ۱۳۰۷ بود و به موجب ماده ۲۱۸ جدید مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ اصلاح شده: «هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری واقع شده آن معامله باطل است». در واقع در ماده جدید این اشتباه واقع شده که قانونگذار معامله به قصد فرار از دین و معامله صوری را یک مفهوم پنداشته است در حالی که چنین نیست. زیرا احتمال دارد مدیون به واقع قصد انجام معامله را داشته باشد تا از ادای دین بگریزد و نیز امکان دارد صورت سازی و تظاهر به معامله به انگیزه فرار از دین نباشد.[۲]در ماده ۶۵ ق.م در بحث وقف آمده:« صحت وقفی که به علت اضرار دیان واقع شده منوط به اجازه دیان است».این ماده در بر دارنده همان حکم ماده ۲۱۸ سابق است و همچنان نیز به قوت خود باقی است.در مورد اجرای موقت حکم نیز مواجه با همین حالت هستیم.یعنی مواردی وجود دارند

---

[۱]- بهرامی، بهرام، آئین‌دادرسی مدنی کاربردی، انتشارات نگاه بینه، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۲، ص ۳۵۱.
[۲]- کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر میزان، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۱، ص ۲۱۱.

که در قوانین مختلف به آنها اشاره شده است که باید مورد توجه قرار گیرند.به همین دلیل است که قسمت اخیر ماده اول ق.ا.ا.م در مورد اجرای موقت احکامی سخن گفته که قانون معین نموده باشد. مطابق رأی شماره ۸۱۷-۱۳۰۹/۱۰/۲۵ دادگاه عالی انتظامی قضات:

قبول تقاضای اجرای موقت حکم و صدور قرار آن در مرحله استینافی با اینکه قبلاً از محکمه بدوی تقاضا نشده بوده، تخلف نیست زیرا اگرچه مستنبط از مواد مربوطه مورد تقاضای اجرای موقت در مرحله استینافی جائی است که بدواً این تقاضا از محکمه‌ای که به دعوا در مرحله اول رسیدگی کرده شده و محکمه هم آنرا رد نموده باشد، ولی قضیه قابل حمل بر نظر قضائی است.

در اینجا ذکر یک نکته ضروری است و آن توجه به قرارهائی است که جنبه اجرائی دارند مانند قرار تأمین خواسته که در آن مالی از خوانده توقیف می‌شود (ماده ۱۰۸ ق.ا.د.م) یا دستور موقت که ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل یا منع از امری باشد (ماده ۳۱۶ ق.ا.د.م). این قرارها در واقع برای حفظ حقوق یکی از اصحاب دعوا و جلوگیری از تضییع حقوق او صادر می‌شود و با اینکه اثر اجرائی دارد در اصل دعوا تأثیری نداشته و دادگاه را ملزم به صدور حکم به نفع کسی که قرار موقت برای حفظ حقوق او صادر شده نمی‌نماید. چنین قرارهائی را قرارهای موقت نام نهاده‌اند.[1] در ماده ۱۱۶ ق.ا.د.م آمده: «قرار تأمین به طرف دعوا ابلاغ می‌شود، نامبرده حق دارد ظرف ده روز به این قرار اعتراض نماید. دادگاه در اولین جلسه به اعتراض رسیدگی نموده و نسبت به آن تعیین تکلیف می‌نماید». در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا در مورد چنین قرارهائی باید به نوعی منتظر

[1]- مردانی، نادر، بهشتی، محمدجواد، آئین دادرسی مدنی، همان، جلد دوم، ص ۱۰۹.

قطعیت آنها بود؟ یعنی ده روز تعیین شده باید سپری شود تا قرار قطعیت یافته و سپس اجرا شود؟ در مورد دستور موقت ابهامی وجود ندارد زیرا ماده ۳۲۰ ق.ا.د.م مقرر داشته: «دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجراست و نظر به فوریت کار، دادگاه می‌تواند مقرر دارد که قبل از ابلاغ اجرا شود».

علاوه بر این ماده ۱۱۷ ق.ا.د.م ابهام در مورد قرار تأمین خواسته را نیز رفع نموده است زیرا مقرر داشته: «قرار تأمین باید فوری به خوانده ابلاغ و پس از آن اجرا شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تأخیر اجراء باعث تضییع یا تفریط خواسته گردد ابتدا قرار تأمین اجرا و سپس ابلاغ می‌شود». هر چند برخی نویسندگان[1] که به این بحث پرداخته‌اند تنها به همین دو ماده استناد کرده‌اند، منتها از این نکته غافل مانده‌اند که در ماده اول ق.ا.ا.م تنها در مورد احکامی صحبت شده که به صورت موقت اجرا می‌شوند و به طور کلی اجرای موقت منصرف از قرارهاست. یعنی حتی اگر قانون به اجرای قرارهای موقت اشاره‌ای نکرده بود، باز هم با توجه به ماده یک نامبرده، نیازی به قطعیت آنها نبود.

۱-۱-۲-۱- اجرای موقت حکم تخلیه در اجاره

به موجب بند دوم ماده ۱۹۱ ق.ا.د.م مصوب ۱۳۱۸ وقتی که موعد اجاره منقضی شده و به موجب حکم دادگاه مستأجر محکوم به رد یا تسلیم یا تخلیه عین مستأجره شده باشد، اجرای موقت حکم امکانپذیر است.

در ق.ر.م.م مصوب ۱۳۵۶ چنین مقرره‌ای وجود ندارد همانطور که گفتیم با نسخ صریح قانون مصوب ۱۳۱۸، باید اجرای موقت حکم در قوانین دیگر به طور صریح

---

[1]- مهاجری، علی، شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، انتشارات فکرسازان، تهران، چاپ اول، جلد اول، ۱۳۸۳، ص ۱۳.

آمده باشد، در غیر این صورت نمی‌توان آنرا پذیرفت. به همین دلیل اظهارنظر راجع به اجرای موقت حکم تخلیه در اجاره تنها به استناد بند دوم از ماده ۱۹۱ پیش گفته، آنگونه که برخی نویسندگان[۱] ادعا نموده‌اند صحیح نمی‌باشد. در حالی که در ماده ۹ ق.ر.م.م مصوب ۱۳۵۶ از حکم قطعی تخلیه عین مستأجره به درخواست موجر نام برده که در اثر امتناع مستأجر از حضور برای امضاء اجاره‌نامه می‌باشد.

✍ در ماده ۲۳ همان قانون نیز از حکم تخلیه‌ای نام می‌برد که توسط دادگاه صادر شده و غیر قطعی باشد. تنها موردی که از تخلیه موقت در این قانون نامبرده شده ماده ۲۲ همان قانون است این ماده مذکور داشته: «هرگاه مستأجر مانع مالک از انجام تعمیرات ضروری شود دادگاه مستأجر را به رفع ممانعت ملزم و مهلت مناسبی برای انجام تعمیرات تعیین می‌نماید. در صورت ادامه ممانعت دادگاه می‌تواند حکم به تخلیه موقت بنا برای مدت مذکور بدهد، در هر حال مستأجر مسئول خسارتی است که در نتیجه ممانعت از تعمیر بنا حاصل شده باشد». دقت در این ماده نشان می‌دهد که در اینجا بحث اجرای موقت حکم صادره از دادگاه مبنی بر تخلیه نیست بلکه صحبت از تخلیه موقت ملک به منظور تعمیرات است و ایندو با هم کاملاً متفاوتند. قسمت اخیر ماده ۲۸ همان قانون نیز تأییدی دیگر بر نظر ماست که مقرر داشته: «در سایر موارد نیز هرگاه موجر ظرف یک سال از تاریخ ابلاغ حکم قطعی تقاضای صدور اجرائیه ننماید حکم صادره ملغی اثر است مگر اینکه بین موجر و مستأجر برای تأخیر تخلیه توافق شده باشد». با توجه به مراتب گفته شده به نظر نمی‌رسد امکان اجرای موقت حکم تخلیه وجود داشته باشد و استناد به بند دوم ماده ۱۹۱ ق.ا.د.م

---

[۱]- مدنی، سیدجلال‌الدین، آئین‌دادرسی مدنی، همان، جلد سوم، ص ۴۸.

مصوب ۱۳۱۸ در این مورد صحیح نمی‌باشد. مطابق نظریه قضات دادگاه‌های حقوقی ۲ تهران مورخ ۱۳۶۶/۱۲/۲۰: **سؤال:** با فرض قطعیت دادنامه مبنی بر تخلیه محل کسب با پرداخت حق کسب و پیشه و مهلت دو ماه برای تخلیه موضوع ماده ۲۷ ق.ر.م.م مصوب ۱۳۵۶ آیا به محض ایداع حق کسب و پیشه دادگاه باید اجرائیه صادر نماید و اجرای آنرا موکول به گذشت دو ماه کند یا از تاریخ تودیع باید مهلت دو ماه سپری شود آنگاه در صورت عدم تخلیه اجرائیه صادر گردد.

نظریه اتفاق آراء: صدور اجرائیه هنگامی جایز است که دادنامه قابلیت اجرا داشته باشد و چون در ما نحن فیه به موجب قانون و دستور دادگاه قبل از انقضای مهلت قابل اجرا نیست لذا صدور اجرائیه که برای محکوم‌علیه مستلزم پرداخت هزینه‌های اجرائی است قبل از انقضاء مهلت دو ماهه مجوز ندارد و مورد مانند دینی است که حال نشده است و از این حیث قابل مطالبه نمی‌باشد. بنابراین اجرائیه پس از پایان مهلت مزبور باید صادر شود و ایداع حق کسب و پیشه و تجارت از طرف مالک برای صدور اجرائیه مؤثر نیست. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۷۴۷-۱۳۶۱/۲/۲۱:

✍ **سؤال:** اگر در دعوای تخلیه به استناد تجدید بنا مدارک کامل باشد و رأی بر تخلیه صادر شود و مراحل پرونده طی گردد ولی در مرحله اجرای حکم مدت اعتبار پروانه ساختمانی شهرداری منقضی شود و به عللی شهرداری پروانه را تجدید یا تمدید ننماید با وجود ایراد محکوم‌علیه و قطعیت حکم آیا می‌توان اجرائیه صادر کرد؟

✓ **جواب:** به موجب بند یک ماده ۱۵ ق.ر.م.م مصوب ۱۳۵۶ ارائه پروانه ساختمانی شهرداری جهت صدور حکم تخلیه به استناد تجدید بنا ضروری تشخیص گردیده و ضمانت اجرای عدم شروع ساختمان نیز در ماده ۱۶ همان قانون ذکر گردیده است و در مرحله دستور اجرای حکم توجه به پروانه ساختمان یا بقاء اعتبار آن مجوز قانونی ندارد زیرا مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی احکام قطعی دادگستری باید به موقع اجرا گذارده شود.[۱]

۱-۱-۲-۲- اجرای موقت حکم در دعاوی تصرف

برخی از نویسندگان معتقدند در موقعی که دادگاه حکم کرده است که عین خواسته از تصرف متصرف عدوانی خارج شده و به متصرف اول تسلیم شود، قابل صدور دستور اجرای موقت است. مستند این نویسندگان برای اجرای موقت حکم در مورد دعاوی تصرف که البته تنها از دعوای تصرف عدوانی نام برده‌اند، این است که دادگاه صلاحیتدار برای رسیدگی به دعوای تصرف عدوانی دادگاه حقوقی دو و مرجع رسیدگی به تقاضای تجدیدنظر آن دادگاه حقوقی یک بود. بر طبق قاعده کلی اگر حکم مورد اعتراض محکوم علیه قرار می‌گرفت و تقاضای تجدیدنظر می‌نمود نباید اجرا می‌گردید ولی به صورت یکی از موارد اجرای موقت حکم می‌توانست اجرا گردد.[۲] مطابق بند چهارم و سیزدهم ماده هفتم از ق.ت.د.ح یک و دو مصوب ۱۳۶۴/۹/۳ رسیدگی به دعاوی تصرف یعنی دعوای تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت (مواد ۱۵۸، ۱۵۹ و ۱۶۰ ق.ا.د.م مصوب ۱۳۷۹) در صلاحیت دادگاه‌های حقوقی دو بود. منتها در این قانون ذکری از

---

[۱]- میرزائی، علی‌رضا، محشی قانون اجرای احکام مدنی، انتشارات بهنامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۱۷.
[۲]- مدنی، سیدجلال‌الدین، آئین‌دادرسی مدنی، همان، جلد سوم، ص ۴۹.

اجرای موقت احکام نشده بود و مشخص نیست استناد به این قانون جهت اجرای موقت حکم تصرف عدوانی به چه دلیل بوده است.

برای روشن شدن موضوع باید به ماده ۱۷۵ ق.ا.د.م مصوب ۱۳۷۹ توجه نماییم که مقرر داشته: «در صورتی که رأی صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد، بلافاصله به دستور مرجع صادر کننده توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری اجرا خواهد شد و درخواست تجدیدنظر مانع اجرا نمی‌باشد ...». مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۲۳-۱۳۸۳/۴/۱۵ اداره حقوقی قوه قضائیه: یکی از مصادیق اجرای موقت احکام مدنی مورد مذکور در ماده ۱۷۵ ق.ا.د.م مصوب ۱۳۷۵ می‌باشد.

و مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۲۰-۱۳۷۷/۷/۲۱ نیز چنانچه در موردی که حکم رد یا خلع‌ید از ملکی صادر شود حکم صادره باید علیه متصرف فعلی به موقع اجرا گذارده شود اعم از اینکه متصرف فعلی خود محکوم علیه باشد و یا فرد دیگر. زیرا در غیر این صورت تغییر متصرف امکان عملی اجرای حکم را از بین می‌برد.[۱]

در حقیقت فوریت جزء لاینفک مباحث مربوط به دعاوی تصرف می‌باشد که در اجرای موقت و نیز دستور موقت مندرج در ماده ۱۷۴ همان قانون متبلور شده است. در تبصره ماده ۱۵ قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲/۲/۱۶ نیز آمده: «در صورتی که رأی مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد بلافاصله به دستور مرجع صادر کننده به وسیله مأمورین انتظامی اجرا خواهد شد و درخواست رسیدگی پژوهشی مانع اجرای آن نخواهد بود».

---

[۱]- میرزائی، علی‌رضا، محشی قانون آئین‌دادرسی مدنی، انتشارات بهنامی، چاپ دوم، ۱۳۸۶، ص ۱۹۲.

در ماده ۵ قانون تصرف عدوانی مصوب ۱۳۰۹ نیز اجرای موقت حکم رفع تصرف عدوانی، رفع مزاحمت یا ممانعت از حق مورد توجه قرار گرفته بود این ماده مذکور می داشت: «مأمورین مذکور در ماده ۲ (مأمورین حفظ انتظامات عمومی) حکم خود را نسبت به تصرف عدوانی باید کتباً به مدعی علیه ابلاغ نموده و بلافاصله آنرا به اجرا بگذارند». نکته‌ای که باید در این زمینه به آن توجه کرد این است که برخلاف نظر برخی نویسندگان و در تأیید نظر برخی دیگر[۱] باید قائل به این بود که در این موارد نیز مطابق حکم عام ماده ۳۰۲ ق.ا.د.م مصوب ۱۳۷۹ که مقرر داشته: «هیچ حکم یا قراری را نمی‌توان اجرا نمود مگر اینکه به صورت حضوری و یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنها ابلاغ شده باشد. نحوه ابلاغ دادنامه و رونوشت آن برابر مقررات مربوط به ابلاغ دادخواست و سایر اوراق رسمی خواهد بود».

اجرای رأی دادگاه حتی به صورت موقت نیز منوط به ابلاغ آن است زیرا اگر قانونگذار نظر بر این داشت که اجرای موقت در مورد دعاوی تصرف را بدون ابلاغ مقرر کند حتماً به آن اشاره می‌نمود زیرا در مقام بیان بوده، کما اینکه در مورد دستور موقت در ماده ۳۲۰ ق.ا.د.م مصوب ۱۳۷۹ مذکور داشته: «دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجراست و نظر به فوریت کار، دادگاه می‌تواند مقرر دارد که قبل از ابلاغ، اجرا شود». در قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲/۱۲/۶ نیز ماده ۱۵ اشاره کرده آرائی که به موجب این قانون صادر می‌شود ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل رسیدگی پژوهشی در دادگاه شهرستان محل وقوع مال غیر منقول می‌باشد و در تبصره همان ماده نیز به اجرای بلافاصله رأی

---

[۱]- زراعت، عباس، قانون آئین‌دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، همان، ص ۵۷۹.